

The principle of compensation for government actions

Asieh Naghib Shahrabaki,¹

Received Date: 2 Jan 2022

Ghafour Khoyini,²

Mohammadghasem Tangestani³

Reception Date : 14 Mar 2022

In Islamic law, the rule of "no harm" and in European law, the principle of equality of individuals with respect to public spending are important principles in the realization of the civil liability of the government on a large scale. According to the "no harm" rule, anyone who harms another must compensate, and the principle of equality of persons with respect to public expenditure also states that citizens are equally liable for the costs incurred by the government in the public interest and therefore in case of damage to people, the damages must be compensated because everyone benefits from these public services and it is not fair for some people to pay for it. Today, unlike in the past, government civil liability is accepted, but the immunities left over from the past and the exemptions that governments have set for themselves are so widespread that government civil liability cannot be taken for granted. Cases of compensation to individuals by the government is the principle of compensation? And do existing laws guarantee the rights of individuals? In this article, with a descriptive-analytical method, we deal with the fact that based on principles such as harmlessness and the principle of equality of individuals against public expenditures, the principle is the responsibility of the government, except in cases authorized by law and where the government is responsible. Slowly fair or just compensation, as enshrined in the laws of many countries, cannot adequately guarantee the rights of individuals.

Keywords: The principle of compensation "; Civil liability "; Government "; Fundamentals of Responsibility

¹PhD Student in Private Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran (Corresponding Author asiyehnaghib@gmail.com)

²Associate Professor, Department of Private Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

³Assistant Professor, Department of International Law, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

<https://dx.doi.org/10.30510/PSI.2022.330513.3133>

اصل جبران خسارت در مورد اعمال دولت

آسیه نقیب شهربابکی^{۱*} تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۱۲غفور خوئینی^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۳محمدقاسم تنگستانی^۳

چکیده

در حقوق اسلامی قاعده "لاضرر" و در حقوق اروپایی، اصل برابری افراد در مقابل هزینه‌های عمومی از اصول مهم در تحقق مسئولیت مدنی دولت به صورت گسترده، میباشند. به موجب قاعده "لاضرر" هر شخصی که به دیگری زیان بزند باید آن را جبران کند و اصل برابری افراد در مقابل هزینه‌های عمومی نیز بیان می‌کند که شهروندان به تساوی عهده دار هزینه‌هایی هستند که دولت به منظور تامین منافع عمومی انجام می‌دهد و بنابراین در صورت ایراد خسارت به افراد باید خسارت‌ها جبران گردد زیرا که از این خدمات عمومی، همگان بهره‌مند می‌شوند و منصفانه نیست که هزینه آن را عده‌ای پرداخت کنند. امروزه برخلاف گذشته مسئولیت مدنی دولت امری پذیرفته شده است لیکن مصونیت‌های به جا مانده از گذشته و معافیت‌هایی که دولت‌ها برای خود مقرر کرده‌اند به حدی گسترده است که نمی‌توان مسئولیت مدنی دولت‌ها را امری حتمی دانست حال پرسش این است که آیا در موارد ایراد خسارت به افراد از جانب دولت اصل بر جبران خسارت است؟ و آیا قوانین موجود تامین‌کننده حقوق اشخاص هستند؟ در این مقاله با روش تفسیری-کیفی به این مطلب می‌پردازیم که با استناد به اصولی همچون لاضرر و اصل برابری افراد در مقابل هزینه‌های عمومی، اصل بر مسئولیت دولت میباشد مگر در موارد مصرح قانونی و هر جا که دولت مسئولیت دارد باید تمام خسارت‌های افراد را جبران کند. جبران منصفانه یا عادلانه غرامت که در قوانین بسیاری از کشورها بیان شده است نمی‌تواند حقوق اشخاص را به نحو مطلوب

تامین کند. **کلید واژگان:** اصل جبران خسارت، مسئولیت مدنی، دولت، مبانی مسئولیت

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، asiyehnaghieb@gmail.com

^۲ دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

^۳ استادیار گروه حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تقابل میان اقتدار دولت و حقوق افراد و جدال میان حق و حاکمیت، سررشته ای دراز دارد. دستگاه‌های دولتی برای رسیدن به اهداف خود وظایف و تکالیفی را برعهده دارند و برای تحقق آن اهداف، با به خدمت گرفتن ابزار و نیروهای انسانی که در اختیار دارند فعالیت‌های گسترده‌ای در جامعه انجام می‌دهند. گسترش این فعالیت‌ها در موارد زیادی باعث ورود خسارت به شهروندان شده که بر مبنای برابری همگان در مقابل قانون و هزینه‌های عمومی لازم می‌نماید که خسارات ایشان پرداخت گردد.

در این میان بعضی فقهای اسلامی و حقوقدانان عقیده دارند که تمامی خسارت‌های وارده به اشخاص از طرف دولت قابل جبران نیست در حالی که عده‌ای دیگر برعکس آن نظر داده و کلیه خسارات را قابل جبران می‌دانند. این تعارض عقاید منجر به ابهام در تکلیف دولت به جبران خسارت گشته است. در حقوق خصوصی لزوم جبران خسارتی که بر خلاف حق دیگری وارد آمده یکی از قواعد مسلم حقوقی است که در تمام نظامهای حقوقی پذیرفته شده و این گرایش جدید با قاعده فقهی "لاضرر" که در حقوق اسلامی بسیار مورد استفاده است هماهنگی کامل دارد. لیکن ابهام و بحث در مورد حقوق عمومی و دولت همچنان باقی است لذا به جهت نظریات متفاوتی که در این زمینه وجود دارد و خلاهای قانونی موجود ضرورت دارد که با انجام تحقیقی همه جانبه به ارائه طریقی پرداخت که حقوق شهروندان تامین و تضمین گردد زیرا که تالیفات موجود در این زمینه غالباً به بیان موارد مسئولیت مدنی دولت و رویه‌های موجود پرداخته و خالی از ارائه طریقی راهبردی هستند. لذا در این مقاله سعی شده که با روش توصیفی-تحلیلی بنیان‌های نظری حاکم بر مسئولیت مدنی دولت را بیان کرده و اثبات نمایید که چون اصل جبران خسارت می‌باشد دولت موظف به جبران تمامی خسارت‌های اشخاص است. از آنجا که لزوم جبران زیان و مهمتر از آن جبران کارآمد زیان، واقعیتی است که نمی‌توان آن را

نادیده انگاشت این سوال مطرح می‌شود که آیا در موارد ایراد خسارت از جانب دولت به شهروندان می‌توان معتقد بود که اصل بر جبران خسارت است و اگر چنین اصلی پذیرفته نیست می‌توان چنین اصلی را تاسیس کرد و دولت را مسئول دانست؟ برای تاسیس چنین اصلی به چه مبانی می‌توان استناد کرد؟ و آیا ضوابط حاکم بر مسئولیت مدنی دولت می‌تواند تضمین‌کننده حقوق شهروندان باشد؟ به نظر می‌رسد که در موارد ایراد خسارت از جانب دولت، همچون اشخاص حقوق خصوصی باید اصل را بر جبران خسارت دانست و جهت اثبات ادعای خود می‌توان به قواعد اسلامی "علی الید" و "لاضرر" استناد کرد. از طرف دیگر تئوری برابری افراد در مقابل قانون و همینطور نظریه برابری افراد در مقابل هزینه‌های عمومی می‌تواند بر درستی ادعای ما صحنه‌گذار. لیکن قوانین کنونی به گونه‌ای تدوین شده‌اند که نمی‌توانند تضمین‌کننده حقوق اشخاص به نحو کامل باشند. در این مقاله برای روشن شدن بیشتر مطلب به ذکر نمونه‌هایی از قوانین کشور ایران به عنوان یک نظام اسلامی و بعضی کشورهای اروپایی خواهیم پرداخت.

۱- مسئولیت مدنی دولت

حقوقدانان فرانسوی اعمالی را که دولت جهت پیشبرد اهداف و وظایف خود در جامعه انجام می‌دهد به دو دسته تقسیم کرده‌اند. اعمال تصدی که امور خدماتی و فرهنگی را در بر می‌گیرند و دولت آن اعمال را از نقطه نظر حقوقی مشابه اعمال اشخاص خصوصی انجام می‌دهد مثل خرید و فروش، و دیگری اعمال حاکمیت که دولت در آنها قدرت مطلق بوده و تحکم می‌کند. این حقوقدانان معتقد بودند که دولت صرفاً نسبت به خسارات ناشی از اعمال تصدی مسئول بوده و نسبت به خسارات ناشی از اعمال حاکمیت مسئولیتی ندارد. امروزه این نظریه حتی در خاستگاه خود یعنی فرانسه نیز با توجه به انتقادات فراوانی که بر آن وارد آمده مورد پذیرش نیست و نظریه مسئولیت مطلق دولت به جز موارد مصرح قانونی مقبولیت بیشتری دارد. با این

وجود در حقوق ایران علی‌رغم اینکه در بعضی قوانین مسئولیت دولت نسبت به خسارات ناشی از اعمال حاکمیت پذیرفته شده، در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی همان دیدگاه مردود سابق مورد توجه قرار گرفته است. در این ماده دولت مسئولیتی در جبران خسارت ناشی از اعمال حاکمیت ندارد و این خود نشانه‌ای است بر کوتاهی و قصور قانونگذار در جهت اصلاح قوانین.

به هر صورت دخالت‌های گسترده دولت در تمامی شئون گاهاً موجب ورود خسارت‌هایی می‌شود که دیگر نمی‌توان دولت را از جبران این خسارت‌ها مصون دانست و لذا سخن گفتن از مسئولیت دولت و الزام به جبران آن‌ها باعث ورود به بحث مسئولیت مدنی می‌شود که از با هویت‌ترین تأسیسات حقوقی است و قدمتی طولانی دارد.

مسئولیت مدنی، مسئولیتی است که به واسطه ایراد خسارت به وجود می‌آید و لذا هر کس که به دیگری ضرری بزند مکلف به جبران آن است (کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی- وقایع حقوقی، ۱۳۸۷، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۱۳، ص ۱۳) و هدف اصلی قواعد آن جبران خسارت و ترمیم زیان وارد شده به اشخاص است و نمیتوان دولت و کارمندان آن را از این قاعده مستثنا دانست. لذا برخلاف گذشته که دولت نسبت به خسارت‌های وارد شده از طرف او به اشخاص دیگر مصونیت داشت امروزه مسئولیت مدنی دولت امری پذیرفته شده است.

حال به هر روی و صرفه نظر از مطالب پیش گفته، در پاسخ به این پرسش که چرا اشخاص اعم از حقیقی و حقوقی و اعم از خصوصی و عمومی، در برابر دیگری مسئول به جبران خسارت می‌باشند، باید دو نظام حقوقی مجزا را بررسی نمود زیرا که مبنای نظری مسئولیت مدنی در حقوق اروپا متفاوت از مبانی نظری مسئولیت مدنی در حقوق اسلام است و لذا در این قسمت سعی بر

آن است که مبانی و بنیان‌های نظری که مطالبه خسارت از دولت بر آنها استوار است را بررسی کنیم.

الف) مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت در اسلام

نظام حقوق اسلامی دارای قواعد و اصولی است که فقها در کتب خود به تشریح آنها پرداخته‌اند و به هنگام نیاز جهت حل مشکلات، به یاری حکومت اسلامی می‌آیند.

۱- قاعده "علی الید": این قاعده برگرفته از حدیثی از پیامبر اسلام است که فرموده‌اند: "علی الید ما اخذت حتی تودیبه"، به این معنا که اگر شخصی بر مال دیگری دست درازی کند ضامن است (محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی-اصول فقه، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۱۷۴). به موجب این قاعده کسی که مال دیگری را تصرف می‌کند در مقابل مالک ضامن است و تا زمانی که عین مال وجود دارد ملزم به بازگرداندن آن است و اگر مال ناقص یا تلف شود باید خسارات وارده را جبران نماید. بنابراین تعرض به حقوق مالکانه اشخاص چه از جانب اشخاص خصوصی باشد و چه از جانب اشخاص عمومی مجاز نبوده و موجب مسئولیت است.

۲- قاعده "حرمت مال مسلم": این قاعده نیز از حدیثی از پیامبر استخراج شده که فرمودند: "ان حرمة مال المسلم كحرمة الدمه" (مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقهیه-ثلاثون قاعده الفقهیه عامه تجری فی مختلف ابواب الفقه، ۱۴۲۷، قم، مدرسه علی بن ابی طالب، الجزء الثانی، ص ۲۲). این قاعده به این معنا است که همانطور که جان و جسم اشخاص باید مصون از تعرض باشد، اموال اشخاص هم باید مصون از تعرض و تصرف باشد و لذا هرگونه تجاوزی به حقوق اشخاص مجاز نبوده و در صورت تجاوز، فرد متجاوز مسئول است.

۳- قاعده "لاضرر": این قاعده از حدیثی از پیامبر گرفته شده که فرمودند: "لاضرر و لاضرار فی الاسلام" به این معنی که در دین اسلام حکم ضرری، یعنی حکمی که به واسطه آن ضرری به

کسی وارد شود، وجود ندارد (بهرامی احمدی، حمید، قواعد فقه، ۱۳۸۸، جلد ۱، تهران، دانشگاه امام صادق، ص ۲۵۵). از یک سو قانونگذار می‌تواند با توجه به این قاعده بعضی حقوق اشخاص را جهت جلوگیری از ورود زیان به دیگران محدود کند. چنانچه در اصل ۴۰ قانون اساسی ایران و تحت تاثیر این قاعده بیان شده است که: "هیچ کس نمیتواند اعمال حق خود را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد" و از سوی دیگر این قاعده چنین حکمی را اثبات می‌کند که هر ضرری باید جبران شود (انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، بی تا، تبریز، چاپ رحلی، ص ۳۷۳). لذا اگر دولت در اجرای وظایف و برنامه‌های خود ناگزیر از ضرر زدن به دیگران است و از این قاعده به نفع خود استفاده می‌کند، زیان دیده هم حق مطالبه خسارت را بر اساس همین قاعده دارد و این قاعده در واقع به کمک هر دو طرف می‌آید.

۴- قاعده اتلاف و تسبیب: قاعده اتلاف بیان می‌کند که اگر کسی مال دیگری را تلف کند مسئول است و طبق قاعده تسبیب هم، هر کسی که سبب اتلاف مال دیگری شود مسئول است یعنی زمینه تلف را فراهم کند به صورتی که اگر شخص آن کار را انجام نمی‌داد مال نیز از بین نمی‌رفت.

الف) مبانی نظری مسئولیت مدنی دولت در حقوق اروپا

۱- نظریه تقصیر: این نظریه اولین بار در کشور فرانسه و با مبنایی اخلاقی مطرح شد و به موجب آن مسئولیت اشخاص در مواردی است که خطا یا تقصیری مرتکب شده باشند (بهرامی احمدی، حمید، مسئولیت مدنی، ۱۳۹۴، تهران، میزان، چ ۳، ص ۴۵). در این نظریه، احراز تقصیر و رابطه علیت بین زیان و تقصیر است که جبران خسارت را توجیه می‌کند. طبق این نظر زمانی که دولت در انجام اعمال خود مرتکب تقصیر شود مسئول بوده و زیان‌دیده با اثبات تقصیر دولت و رابطه سببیت میان زیان و تقصیر قادر به دریافت غرامت خواهد بود.

۲_ نظریه خطر (بدون تقصیر): هر چند که حقوق نوین مسئولیت مدنی، در کلیت خویش بدون توجه به نظریه تقصیر قابل اعتنا نیست، لیکن مسئولیت مبتنی بر عدم تقصیر نتیجه تحولات صورت گرفته در روح اجتماع بوده و دولت را ملزم به پذیرش این دگرگونی در ساماندهی مناسبات خود با شهروندان نموده است. نظریه بدون تقصیر همراه با انقلاب صنعتی مطرح شد چرا که در پی صنعتی شدن جوامع، گاه حوادثی رخ می داد که در آنها کسی مقصر نبود، یا در صورت وجود تقصیر، اثبات آن غیرممکن یا مشکل می نمود و اتکا به نظریه تقصیر موجب می شد که این گونه خسارات، جبران نشود. طرفداران نظریه بدون تقصیر معتقدند که انصاف و عدالت اقتضا می کند که هر فرد مسئول آثار زیانبار عمل خود باشد و عادلانه نیست که افراد مجبور به تحمل زیان ها و خسارت های ناشی از عمل غیر باشند. در این نظریه صرف وجود رابطه علیت بین فعل زیانبار و خسارت وارد شده، موجب تحقق مسئولیت می گردد (حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، ۱۳۷۰، جلد ۱، تهران، نشر جهاد دانشگاهی، صص ۶۵-۷۵). این نظریه با حذف تقصیر از ارکان مسئولیت مدنی موجب گسترش قلمرو مسئولیت مدنی و تسهیل دعاوی جبران خسارت گشت و زیان دیده را از اثبات تقصیر معاف نمود. به موجب این نظریه هر فردی که در اثر فعالیت های خود محیطی خطرناک برای اشخاص دیگر به وجود آورد باید خسارت های ناشی از آن را جبران نماید. این نظریه در مورد اشخاص حقوقی عمومی کاربرد وسیع تری دارد و اکثر حقوق دانان مبنای مسئولیت مدنی دولت را خطری می دانند که از اعمال او ایجاد شده است (غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت، ۱۳۷۶، تهران، دادگستر، ص ۴۴). انتقادات بسیاری که به این نظریه وارد شد، طرفداران نظریه خطر را وادار به تعدیل آن و تجدید نظر در ضوابط و معیارهای آن کرد به گونه ای که چندین نظریه جدید از جمله نظریه خطر نامتعارف، نظریه تضمین حق و نظریه قابلیت انتساب را مطرح نمودند که شرح این نظریات مربوط به بحث حاضر نمی باشد.

در هر صورت به نظر میرسد که نمیتوان مسئولیت مدنی دولت را به طور کامل بر تئوری های حقوق خصوصی مبتنی نمود زیرا که حقوق عمومی به دلیل ویژگی ها و کارکردهایی که دارد مستقل از حقوق خصوصی می باشد و می تواند تبیینی مستقل از چرایی مسئولیت بدون تقصیر دولت ارائه دهد.

به نظر میرسد که برای توجیه مسئولیت بدون تقصیر دولت می توان به نظریه برابری افراد در مقابل قانون استناد کرد. برابری در مقابل قانون زمانی حاصل می شود که با افراد در حالت های عادی و شرایط مشابه یکسان برخورد شود.

و لذا مفاد یک قانون باید برای کلیه افرادی که در موقعیت مورد نظر قرار دارند به صورت یکسان حق و تکلیف ایجاد کند (زراعی، محمدحسین، حاکمیت قانون در اندیشه های سیاسی و حقوقی، ص ۵). اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز در ماده ۷ خود بیان داشته که "همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند که به صورت یکسان و بدون تبعیض از حمایت قانون برخوردار باشند". برابر نظریه فوق حق و تکلیف و به عبارتی مفاد قانون، باید بدون تبعیض بر اشخاص اعمال گردد و بلا جبران مانند خسارت، باعث تحمیل تکلیف و الزامی بیشتر از آنچه دیگران بر دوش می کشند می باشد. زمانی که از برابری افراد در مقابل قانون سخن می گوئیم باید قائل به این مطلب باشیم که زیان وارد بر افراد حتی در صورت عدم ارتکاب تقصیر از سوی دولت هم نباید بدون جبران باشد زیرا اگر برخلاف این باشد زیان دیده در مقابل این تحمیل، نابرابر پنداشته شده است لذا برابری افراد در مقابل قانون مبنای مسئولیت بدون تقصیر است.

برای توجیه مسئولیت بدون تقصیر دولت می توان به نظریه برابری در مقابل هزینه های عمومی نیز استناد کرد. در واقع این نظریه، قرائتی متفاوت از نظریه برابری در مقابل قانون است. در حقوق فرانسه علی رغم اهمیت نظریه خطر در مسئولیت بدون تقصیر تمایل بسیاری وجود دارد

که مسئولیت بدون تقصیر دولت را بر نظریه برابری افراد در مقابل هزینه‌های عمومی مبتنی نمایند .

رویه قضایی فرانسه به موجب اصل ۱۳ اعلامیه حقوق بشر و شهروند ۱۷۸۹، عدم پرداخت خسارت به شهروندان را تحمیل هزینه زاید بر خسارت دیده می‌داند و معتقد است که اگر شهروند در مقابل زیان وارده در نتیجه عمل دولت غرامت دریافت نکند علاوه بر مالیات متحمل هزینه بیشتری می‌شود.

در آلمان نیز دولت در موارد تصرف و تملک املاک اشخاص مسئولیت مدنی دارد و برای توجیه آن دلایلی آوردند که نشان دهنده پذیرش تئوری برابری در مقابل هزینه‌های عمومی است. اندیشمندان آلمانی معتقدند که اگر از تصرف و تملک اموال و املاک عموم جامعه منتفع شوند، باید هزینه‌های آن نیز بین عموم سرشکن شود.

حال در حقوق ایران آیا می‌توان نظریه برابری در مقابل هزینه‌های عمومی را توجیهی برای مسئولیت بدون تقصیر به حساب آورد و آیا قانونی وجود دارد که این نظریه مبنای آن باشد؟ عده‌ای از اساتید برجسته حقوق اداری ایران معتقدند که این نظریه می‌تواند برای توجیه مسئولیت مدنی بدون تقصیر دولت در حقوق ایران به کار آید (عبد الحمید ابوالحمد، حقوق اداری ایران، ۱۳۷۹، تهران، نشر توس، ص ۷۶۷) اما مستند قانونی برای این باور خود مطرح نکرده‌اند. به نظر میرسد که برجسته‌ترین قوانینی که بر مبنای این نظریه پایه‌گذاری شده اند یکی لایحه قانونی نحوه خرید و تملک املاک و اراضی اشخاص است و دیگری ماده ۵۷ قانون شهرداری که مقرر می‌دارد: "اجرای مقررات شهری که جنبه عمومی دارد و به تصویب انجمن رسیده پس از اعلام برای کلیه ساکنین شهر لازم‌الرعایه است و اگر تصمیمی در حدود قوانین و وظایف مربوط به انجمن شهر راجع به اشخاص و موسسات معینی اتخاذ شده باشد پس از ابلاغ در صورتی که آنها به تصمیم متخذه تسلیم نباشند می‌توانند شکایت کنند..." و همین اندازه کافی

است تا بتوان قائل به پذیرش این نظریه در نظام حقوقی ایران بود (مشتاق زرگوش، مسئولیت مدنی دولت، ۱۳۸۹، تهران، میزان، ص ۳۳۴). همینطور اصل ۵۱ و ۱۹ قانون اساسی، نشان دهنده پذیرش این نظریه در نظام حقوقی ایران است.

به هر روی یکی از عمده‌ترین کارکردهای مسئولیت مدنی آن است که زیان وارده بر اشخاص به نحو کامل جبران شود و در نتیجه باید مبنای مسئولیت دولت به گونه‌ای باشد که ما را به این هدف نزدیکتر کند. نظام مسئولیت بدون تقصیر با حذف عنصر تقصیر از فرایند دادرسی خود را بیشتر از آنکه جانبدار دولت نشان دهد ادعای حمایت از شهروندان را دارد.

هرچند که در مسئولیت مدنی دولت، حق زیان دیدگان در دریافت غرامت و تکلیف دولت برای جبران زیان‌های وارده به افراد همه از قانون سرچشمه میگیرد (اصل قانونی بودن)، لیکن باید این نکته را نیز مد نظر داشت که تمامی افراد استحقاق بهره‌مندی از استقلال و امنیت فردی را دارند و این حق اشخاص نباید به جهت خیر و منافع جامعه نفی شده یا نادیده گرفته شود.

لذا نقض این حقوق به هر صورت که باشد منجر به مسئولیت مدنی شده و در نتیجه زیان افراد باید جبران گردد. در مسئولیت مدنی حق و تکلیف در برابر هم قرار گرفته و چنانچه به واسطه عملی از جانب دولت حق افراد، نقض یا نادیده گرفته شود باید دولت این غرامت را به نحو کامل پرداخت کند و در این راستا اهمیتی ندارد که خسارت و زیان از چه عملی به وجود آمده است

Fred L. Morrison, The Liability of Government for Legislative Acts in the United States of America, The American Journal of Comparative

Law, Vol ۴۶, p ۵۳۱, ۱۹۹۸

حاکمیت قانون هم موجب میشود که به این مطلب قائل باشیم که همین که حقوق نقض شده شهروندان مورد شناسایی و اعلام قانونگذار قرار گرفته باشد دیگر نیازی به اثبات نقض تکلیف از جانب دولت نباشد.

Boris Starck, The foundation of Delictual Liability in Contemporary French Law: An Evaluation and a Proposal, Tulane Law Review, vol. ۴۸,

pp ۱۰۶۱-۷۴, ۱۹۷۳

و لذا همینکه حق مورد تجاوز توسط قانونگذار مورد شناسایی قرار گرفته و نقض این حق به وسیله مقامات عمومی اثبات شود پرداخت خسارت الزامی می‌شود. چنانچه در لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی مورد نیاز جهت اجرای طرح‌های عمومی عمرانی و نظامی دولت، پرداخت خسارت مالک منوط به نقض تکلیف از سوی مقامات دولتی نگردیده و با تحقق نقض حق مالکیت، ایجاد مسئولیت مدنی نسبت به خسارت وارده اجتناب‌ناپذیر است.

حال یکی از مهم‌ترین پرسش‌ها در حوزه مسئولیت مدنی دولت این است که گستره مسئولیت مدنی دولت تا چه حد است؟

مسئولیت الزامی است که در پی تضییع حق یا ناممکن شدن بهره‌مندی از آن، بر عهده دولت قرار می‌گیرد.

مسئولیت در برابر مصونیت قرار دارد و مصونیت استثنایی است بر الزام. لذا مسئولیت نشان دهنده نبود معافیت و مصونیت برای دولت می‌باشد و اصولاً ایجاد زیان و انتساب آن به دولت باعث تکلیف دولت به پرداخت خسارت می‌شود. مدنی بودن هم بر وجه غیر اداری، غیر سیاسی و غیر کیفری بودن این تکلیف دولت دلالت دارد (بیژن حاجی عزیزی، روش‌های جبران خسارت در مسئولیت مدنی، دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه شاهد، شماره ۳۶، ۱۳۸۰). با مطالعه قوانین حاکم بر حقوق عمومی در نظام‌های مختلف حقوقی به این نتیجه خواهیم رسید

که تمایل اصلی و غالب قانونگذاران، جبران خسارت افراد است بنابراین مصونیت کامل دولت اصالت ندارد مثلاً قانون دعوی فدرال آمریکا بیان می‌دارد که "ایالات متحده... باید به همان شکل و اندازه یک شخص خصوصی و تحت اوضاع و احوال مشابهی مسئول باشند" یا قانون دعوی پادشاه در انگلستان بیان‌کننده این مطلب است که "پادشاه مانند شخص بالغ و دارای اهلیت، مسئولیت مدنی دارد و این موارد نشان‌دهنده اصالت مسئولیت مدنی دولت و غیر استثنایی بودن آن است. هرچند انتظار اولیه، گستردگی مسئولیت مدنی دولت است لیکن دولت‌ها به این بهانه که جهت مدیریت جامعه نیازمند مصونیت‌ها و معافیت‌ها هستند، موقعیتی نابرابر میان حکومت و شهروندان بوجود آورده‌اند و لذا مسئولیت مدنی دولت هرچند یک اصل است اما در نظام‌های مختلف حقوقی دارای استثنائات فراوانی می‌تواند باشد. مثلاً در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی ایران بیان شده است که "در موارد اعمال حاکمیت دولت مصون از پرداخت خسارت می‌باشد". در نگاه ابتدایی به قوانین ایران به نظر می‌رسد که مسئولیت مدنی دولت به صورت گسترده و فراگیر مورد پذیرش قرار گرفته و علاوه بر مراجع اجرایی، دستگاه قضایی و قانون‌گذاری را نیز شامل می‌شود اما با مطالعه دقیق‌تر باید متذکر شد که در ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی، عاملی که مسئولیت مدنی دولت را ایجاد می‌کند نقص وسایل است و تنها در موردی که ".... خسارت وارد مستند به عمل آنها نبوده و مربوط به نقص وسایل باشد...." دولت مکلف به پرداخت خسارت خواهد بود" و به نظر می‌رسد که پذیرش مسئولیت دولت همراه با اکراه است. در ذیل ماده هم دولت را در موارد اعمال حاکمیت از پرداخت غرامت معاف دانسته است هرچند که این معافیت همراه با ۳ شرط اقتضای ضرورت، تامین منافع اجتماعی و مطابق قانون بودن است لیکن در هر حال با وجود این سه شرط دولت از پرداخت غرامت در موارد اعمال حاکمیت معاف می‌باشد. نتیجه اینکه هر چند مسئولیت مدنی در ایران

متوجه هر سه رکن حکومت می شود لیکن استثنائات وارد شده بر این مسئولیت اندک نبوده و گستره زیان‌های جبران‌ناپذیر بسیار است.

علی ایحال برای توجیه مسئولیت دولت نظریاتی ارائه شده که ذکر آنها خالی از فایده نمیباشد.

۱- تئوری‌های فردگرا: در این نظریه ها مبنای تشکیل دولت و اعطای حاکمیت، حفظ حقوقی است که افراد به طور طبیعی دارند و دولت نیز مکلف به پاسداری از این حقوق می باشد (جان کلی، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی، چ ۱، ۱۳۸۲، ص ۳۰۶) و لذا تضمین حقوق افراد در مقابل یکدیگر و خود دولت دارای اهمیت برابر است. در نظریه های فردگرا مبنای مسئولیت دولت همانی است که در گذشته مبنای مصونیت او شده بود بدین معنی که در گذشته مصونیت دولت ابرازی جهت حمایت از دولت در مقابل شهروندان بود لیکن به دلیل تهاجمات دولت به حقوق شهروندان، این شهروندان هستند که نیاز به حمایت داشته و خواستار مسئولیت مدنی دولت می باشند.

این نظریه در تضعیف مصونیت دولت تاثیر گذار بود و باعث ایجاد فضایی شد که دولت به صورت حداقلی دارای مسئولیت مدنی شناخته شود.

۲- تئوری رقابت آزاد: در دوره‌ای نظریه غالب این بود که علی رغم اینکه دولت به واسطه یک قرارداد اجتماعی شکل گرفته، با مداخلات اقتصادی گسترده اش، از علت وجودی خود که حمایت از مالکیت است فاصله گرفته است و لذا دولت باید امکان رقابت آزاد را فراهم کرده و از مداخله در فعالیتهای اقتصادی دوری کند. این نظریه در نظم حقوقی کشورهای که مداخله دولت در حوزه‌های اقتصادی را برای نظم سیاسی، حقوقی و اقتصادی ضروری می دانستند همچون آلمان و فرانسه تاثیر گذار بوده و باعث ایجاد مسئولیت مدنی دولت گردید. بدین ترتیب سعی بر آن شد که برخی اعمال دولت مثل انعقاد قرارداد ها را تا حد ممکن مشمول قوانین حاکم بر روابط اشخاص خصوصی قرار دهند. چنین تلاشی باعث پیدایش مفهوم عمل حاکمیتی

در مقابل عمل غیر حاکمیتی شد و نتیجه آن شد که مسئولیت مدنی دولت نسبت به اعمال غیرحاکمیتی (عمل تصدی) مورد پذیرش واقع گردید.

۳- تئوری حاکمیت قانون: با وجود تاثیر نظریه های پیش گفته در ایجاد و توسعه مسئولیت مدنی دولت، باید تئوری حاکمیت قانون را تاثیر گذار ترین نظریه برای مسئولیت مدنی دولت دانست که هدف آن تامین و تضمین حقوق اشخاص خصوصاً در مقابل دولت است (منوچهر طباطبایی موتمنی، آزادی های عمومی و حقوق بشر، ۱۳۷۵، تهران، دانشگاه تهران، چ ۲، ص ۲۲۸). حال با توجه به این اصل و در جهت توجیه اصل بودن مسئولیت دولت در مقابل اشخاص باید بگوییم وقتی که حاکمیت قانون به عنوان یک قاعده حقوقی در نظر گرفته شود، نقض قانون نمی تواند بدون ضمانت اجرا باشد زیرا که بین حاکمیت قانون و ضمانت اجرای آن یعنی مسئولیت، رابطه‌ی مستقیم است بنابراین هنگامی که حاکمیت قانون بر قرار است نقض قانون، نقض حقوق افراد بوده و باعث ایجاد مسئولیت مدنی می گردد و نتیجتاً اینکه با اصل بودن حاکمیت قانون، مسئولیت مدنی نیز یک اصل میباشد. هر چند که حاکمیت قانون علاوه بر حمایت از شهروندان، از دولت و الزامات و اختیارات آن نیز حمایت می کند که می تواند به صورت پذیرش مصونیت او باشد لیکن این مصونیت ها غالب نبوده و چهره استثنایی دارند. بنابراین باید اصل را بر الزام دولت به جبران خسارت ها گذاشت مگر در موارد استثنایی مصرح. چنین اصلی نتایجی دارد از جمله:

۱- استثنایی بودن مصونیت: وقتی که سخن از اصالت داشتن مسئولیت باشد مفهوم مقابل آن بدین صورت می شود که خروج دولت از الزام ناشی از ورود زیان به اشخاص چه به صورت کلی باشد و چه جزئی، به صورت استثنایی است و باید مورد بیان و اعتراف قانونگذار قرار گیرد.

۲- گسترش مسئولیت: یکی دیگر از آثار اصل مسئولیت دولت، گسترش دایره مسئولیت است که جهت حمایت از حقوق شهروندان می‌باشد. این اصل ایجاب می‌کند که در صورت مردد بودن در مورد مسئولیت دولت در موارد ایراد خسارت به اشخاص و همینطور در موارد تردید بین مسئولیت مدنی دولت و مسئولیت کارمندان، دولت را مسئول بدانیم.

با این همه متاسفانه ذکر این نکته ضروری است که در مسئولیت مدنی دولت، مصونیت موقعیتی تثبیت شده دارد و فقط گستره آن در بین نظام‌های حقوقی متفاوت است مثلاً در فرانسه فقط قوه مقننه را شامل می‌شود و در ایالات متحده گستره سازمانی و موضوعی وسیع تری دارد.

۲- انواع غرامت

حال که مشخص شد که قواعد حقوقی حاکم بر مسئولیت نشان دهنده اصالت مسئولیت دولت است باید روشن گردد که غرامت پرداختی دارای چه ماهیتی است و میزان آن باید تا چه اندازه باشد؟ خسارت پرداختی به زیان دیده‌ها از دو حالت خارج نیست:

۱- غرامت جبرانی: زمانی غرامت قابل پرداخت، ماهیت جبرانی دارد که شخص زیان دیده را در همان موقعیت قبل از ایجاد زیان قرار دهد.

۱۹۹۶، p۷۷. این اصطلاح بدین معناست که باید به زیان دیده غرامت کامل پرداخت شود و این غرامت از لحاظ حقوقی و عملی همه زیان‌های او را دربرگیرد.

۲- غرامت ترمیمی: در نظام غرامت ترمیمی تنها به زیان‌دیده توجه نمی‌شود بلکه عوامل دیگر به ویژه عامل زیان در تعیین میزان غرامت موثر است و باعث محدود شدن خسارت‌های پرداختی میشود. در این نظام هدف، قرار دادن زیان‌دیده در وضعیت پیش از وقوع زیان نیست و تنها زیان دیده، از وضعیت زیان دیدگی کامل خارج می‌شود.

باید بیان داشت که نظام جبرانی بودن غرامت با مصونیت و معافیت ارتباطی ندارد و هر چه گستره مصونیت‌ها و معافیت‌ها بیشتر باشد از جبرانی بودن غرامت بیشتر فاصله گرفته می‌شود.

وجود مصونیت و معافیت برای دولت نشانه واضحی از تمایل یک نظام حقوقی در حاکم کردن اصل ترمیم به جای جبران است. یکی دیگر از نشانه‌های عدم تمایل قانونگذار به برقراری نظام جبرانی در یک نظام حقوقی، محدود ساختن گستره مفهومی زیان و قرار دادن شرایط برای قابل پرداخت شدن خسارت است به عنوان نمونه اگر مقنن بیان دارد که ضرر معنوی یا زیان اقتصادی، ضرر محسوب نمی‌شود یا تنها زیان‌های ویژه‌ای قابل جبران هستند چنین رویکردی حاکی از ترمیمی بودن غرامت‌ها دارد.

با توجه به موارد فوق باید بیان داشت که متاسفانه ساز و کارهای موجود در نظام‌های حقوقی جهت جبران خسارات افراد، تامین‌کننده تمامی حقوق آنها و جبران‌کننده کامل غرامتهایشان نیست. ماهیت غرامت در مسئولیت مدنی دولت و حقوق عمومی هویتی جبرانی ندارد زیرا که از یکسو دولت دارای مصونیت است و از سوی دیگرهم گستره زیان، دارای محدودیت است و اینکه گروهی بیان داشتند که در مسئولیت مدنی دولت، پرداخت خسارت‌ها ماهیتی جبرانی دارد و خسارت‌ها به نحو کامل پرداخت می‌شود. باور درستی نمی‌باشد و تنها می‌توان گفت که در بعضی نظام‌های حقوقی برای پرداخت کامل غرامت‌ها و خسارت‌ها تلاش شده است.

با این همه برای روشن شدن ماهیت غرامت در مسئولیت مدنی دولت لازم است که بین مسئولیت مبتنی بر تقصیر و مسئولیت بدون تقصیر تفکیک کنیم. در اغلب نظام‌های حقوقی، گستره‌ی ضرر و زیان در مسئولیت مبتنی بر تقصیر مشابه اشخاص حقوق خصوصی و تابع قوانین آنهاست. از سوی دیگر در مسئولیت مبتنی بر تقصیر دولت، با توجه به ساز و کارهایی که از قبل وجود دارد مثل بحث مصونیت‌ها یا الزام زیان‌دیده در اثبات رابطه سببیت، حمایت از دولت لحاظ شده است و دیگر توجیهی برای محدود کردن مسئولیت دولت وجود ندارد و لذا در این نوع مسئولیت سعی شده که خسارت تا حدی جنبه جبرانی پیدا کند. در مسئولیت مبتنی بر عدم تقصیر پرداخت خسارت جنبه ترمیمی دارد و گستره زیان‌های قابل ادعا توسط خواهان

محدود شده و برخی زیان‌ها مثل زیان معنوی یا زیان‌هایی که از متفرعات زیان اصلی هستند قابل مطالبه نمی‌باشند. به همین دلیل فردی که ملک او در نتیجه یک طرح دولتی تملک شده نمی‌تواند ادعای زیان معنوی یا اقتصادی نماید. از طرف دیگر اصطلاحاتی نظیر "عادلانیه و منصفانه" که در قوانین مربوط به مسئولیت مدنی دولت دیده می‌شود نشان‌دهنده جنبه کامل نبودن غرامت است. اصل ۱۱ قانون بلژیک که در مورد مسئولیت مدنی ناشی از سلب مالکیت است در مورد غرامت و خسارتی که باید به مالک پرداخته شود از اصطلاح منصفانه استفاده کرده است و نویسندگان حقوقی این کشور هم در جهت تفسیر آن بیان داشتند که از منظر قانون‌گذار غرامت جنبه کامل نداشته و به میزانی تعیین می‌شود که بین منافع مالک و دولت توازن ایجاد نماید. در حقوق ایران نیز ماهیت غرامت در مسئولیت مبتنی بر عدم تقصیر ترمیمی است و این مطلب با مطالعه قوانین روشن می‌شود لیکن در مسئولیت مدنی ناشی از تملک املاک توسط دولت، قانونگذار اندکی سخاوت بیشتری به خرج داده و گشاده‌دستانه با زیان‌دیده برخورد نموده است. در ماده ۵ این قانون، ملاک تعیین قیمت، بهای عادله روز در نظر گرفته شده و در تبصره‌های آن شرایطی مقرر شده است که حالت بالارونده پرداخت غرامت را نشان می‌دهد. لیکن به نظر می‌رسد که ماهیت غرامت در مسئولیت مبتنی بر تقصیر ایران هم، ترمیمی است هرچند که کمابیش سمت و سوی جبرانی نیز دارد زیرا که در مورد مطالبه برخی خسارت‌ها مثل عدم النفع و از دست دادن فرصت، محدودیت‌هایی وجود دارد.

جهت توجیه ماهیت ترمیمی غرامت در مسئولیت مدنی دولت، بیان نموده‌اند که از سویی گسترش فهرست زیان‌ها و دادن ماهیت جبرانی به غرامت‌ها باعث افزایش هزینه‌های دولت می‌شود و تأمین این هزینه‌ها باعث افزایش مالیات‌ها می‌شود و لذا پرداخت کامل غرامت‌های زیان‌دیدگان باعث تحمیل هزینه بیشتر بر دیگر افراد می‌شود. و از سوی دیگر اگر در مسئولیت مدنی حقوق خصوصی از پرداخت کامل خسارت و بازگرداندن زیان‌دیده به حالت سابق

صحبت می‌شود به دلیل برابری میان افراد است و حفظ این برابری مبنای مسئولیت مدنی حقوق خصوصی است لیکن در حقوق عمومی، دولت و شهروندان نابرابر هستند و این نابرابری برای تحقق وظایف دولت و حقوق عمومی لازم است. حداکثر می‌توان تلاش‌ها را بر متوازن ساختن این نابرابری‌ها معطوف ساخت و نمی‌توان به علت پرداخت کامل خسارت‌های زیان‌دیدگان دولت را ناتوان کرده و اعضای جامعه را از بهره‌مندی کامل و مناسب از خدمات دولت محروم سازیم و لذا پرداخت کامل خسارت‌ها تنها در حقوق خصوصی قابل طرح است و در مسئولیت مدنی دولت به دلیل وجود معافیت‌ها مسئولیت‌ها و شرایط خاص امکان تحقق ندارد هرچند که در حوزه مسئولیت مبتنی بر تقصیر، غرامت‌ها جنبه حداکثری داشته و در مسئولیت مبتنی بر عدم تقصیر جنبه حداقلی.

اما چنین دلایلی نمیتوانند عدم جبران کامل خسارت شهروندان را توجیه کنند زیرا که در صورت تضییع هر حق مشروعی، شرع و عقل حکم به جبران کامل آن می‌دهد و اصل جبران خسارت از مهم‌ترین اصول حاکم بر مسئولیت مدنی است. از طرفی هم اجرای عدالت و جبران خسارت‌ها از عمده‌ترین کارکردهای حقوق بویژه حقوق مسئولیت مدنی است و چنین استدلالاتی اگر هم صحت داشته باشد نمیتواند تحمیل خسارت به عده‌ای را توجیه نماید لذا این زمینه، همت قانونگذار را می‌طلبد تا با اصلاح قوانین سعی در تأمین بیشتر حقوق شهروندان نماید.

نتیجه‌گیری

مصونیت دولت در حقوق عمومی که در طی قرن ها بر گلوی اشخاص پا می فشرد و عرصه را بر آنها تنگ کرده بود نهایتاً تحول یافته و این تحول، اندک اندک زمینه را برای پذیرش مسئولیت مدنی دولت فراهم نمود. این مسئولیت در طی سال ها گسترش یافت لیکن با وجود مصونیت های به جامانده، نمی توان آن را مطلق و حتمی خواند. در هر صورت در باب مسئولیت مدنی دولت باید قائل به اصل بودن آن باشیم زیرا که در حقوق اسلام طبق قواعد "لاضرر، اتلاف و تسبیب، حرمت مال مسلم و علی الید" شخصی که به دیگری زیان زند مکلف به جبران بوده و مسئول است و در حقوق کشورهای اروپایی هم تئوری های فردگرا، اصل حاکمیت قانون، تئوری برابری افراد در مقابل قانون و نظریه برابری افراد در مقابل هزینه های عمومی، توجیه کننده اصل بودن مسئولیت مدنی دولت و اصل جبران خسارت از جانب او می باشد هرچند که استثنائات این اصل بسیارند لیکن در موارد غیر استثنایی باید بنا را بر جبران کامل خسارت های اشخاص از جانب دولت دانست زیرا که منطقی و منصفانه نیست که زیان حاصل از اقداماتی که عموم جامعه از آن منتفع می شوند بر گروه اندکی تحمیل شود حتی اگر جبران کامل این زیان ها باعث تحمیل هزینه های گزاف به دولت شود و از طرف دیگر باید حقوق افراد مصون از هرگونه تعرض و تجاوز باشد و لذا هرگونه تعرضی باید موجب مسئولیت گردد و بنابراین، این اصل اقتضا می نماید که در موارد تردید در مورد مسئولیت مدنی دولت اصل را بر مسئولیت گذاشته و حکم به جبران خسارت اشخاص نماییم.

- ابوالحمد، عبدالحمید، حقوق اداری ایران، ۱۳۷۹، تهران، نشر توس
- کاتوزیان، ناصر، دوره مقدماتی حقوق مدنی - وقایع حقوقی، ۱۳۸۷، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۱۳
- محمدی، ابوالحسن، مبانی استنباط حقوق اسلامی - اصول فقه، ۱۳۸۰، تهران، انتشارات دانشگاه تهران
- مکارم شیرازی، ناصر، القواعد الفقہیہ - ثلاثون قاعدہ الفقہیہ عامہ تجری فی مختلف ابواب الفقہ، ۱۴۲۷، قم، مدرسه علی بن ابی طالب، الجزء الثانی
- بهرامی احمدی، حمید، قواعد فقه، ۱۳۸۸، جلد ۱، تهران، دانشگاه امام صادق
- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب، بی تا، تبریز، چاپ رحلی
- دکتر بهرامی احمدی، حمید، مسئولیت مدنی، ۱۳۹۴، تهران، میزان، چ ۳
- طباطبایی موتمنی، منوچهر، حقوق اداری، ۱۳۷۸، تهران، انتشارات سمت، چ ۵
- حسینی نژاد، حسینقلی، مسئولیت مدنی، ۱۳۷۰، جلد ۱، تهران، نشر جهاد دانشگاه
- غمامی، مجید، مسئولیت مدنی دولت، ۱۳۷۶، تهران، دادگستر
- زرعی، محمدحسین، حاکمیت قانون در اندیشه های سیاسی و حقوقی
- مشتاق زرگوش، مسئولیت مدنی دولت، ۱۳۸۹، تهران، میزان
- بیژن حاجی عزیزی، روش های جبران خسارت در مسئولیت مدنی، دو ماهنامه علمی پژوهشی دانشگاه شاهد، شماره ۳۶، ۱۳۸۰
- جان کلی، تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب، ترجمه محمد راسخ، تهران، نشر نی، چ ۱، ۱۳۸۲

Vivienne Harpwood, **Modern Tort Law**, London, Cavendish Publishing Limited, fifth Edition, ۲۰۰۳

Cameron Stewart, **The Role of Law and The Tinkerbell Effect: Theoretical Considerations, Criticisms and Justification for The Rule of Law**, Macquarie Law Journal ۲۰۰۴

Roger Errena, **The Scop and Meaning of No-fault Liability in French Administrative Law**, Current Legal Problems, Vol. ۳۹, ۱۹۸۶

Edvin M. Borchard, **Governmental Responsibility in Tort History and Theory**, Yale Law Journal, Vol. XXXVI, No. ۸, ۱۹۲۷

Leon Thomas David, **Public Tort Liability Administration: Basic Conflicts and Problems** Law and Contemporary, Vol ۹

۱۹۴۲,

David Rosenberg, **The Causal Connection in Mass Exposure Cases: A Public Law Vision of the Tort System**, Harvard Law Review, Vol. ۹۷, ۱۹۸۴

Fred L. Morrison, **The Liability of Government for Legislative Acts in the United States of America**, The American Journal of Comparative Law, Vol ۴۶, ۱۹۹۸

W.V.H Rogers, **The Limits of Liability**, Edited by J. Spier, Hague, Kluwer Law International, First Published, ۱۹۹۶

John C. P. Goldberg, **Two Conceptions of Tort Damages: Full and Fair**

, **Compensation**, Depaul Law Review. vol۵۵

,۲۰۰۵

Jeffrey Standen, **The Fallacy of Full Compensation**, washington

,University law Quarterley, vol۷۳

Stephen D. Sugarman, **Tort Reform through Damages Law Reform: An**

, **American Perspective**, Sydney law Review, Vol۲۷

Agustin Jose Menedez, **General Principles of Tax Law**, European

,Public Law Series, Vol. XX

Ernest J . Wenerib, **The Idea of Private Law**, Harvard University Press,

First Published, ۱۹۹۵, p۵۶

Boris Starck, **The foundation of Delictual Liability in Contemporary**

French Law: An Evaluation and a Proposal, Tulane Law Review, vol.۴۸,

pp۱۰۶۱-۷۴ ,۱۹۷۳

Mandy Shiracore, **Public Liability for Negligent Investiation: When** م

, **Will a Duty of Care**, Deakin Law Review, Vol۱۱

۲۰۰۶

Michael T. Molan, **Administrative Law**, London, Old Bailey Press, First

Published

۱۹۴۶

John E. Sherry, **The Myth That the King Can Do No Wrong: A Comparative Study of the Sovereign Immunity Doctrine in the United State and the New York Court of Claims**, Administrative Law

,Review, Vol۲۲

۱۹۶۹

Daniel J. Meltzer, **Member State Liability in Europe and the United States**, Int'l J , No۱ , ۲۰۰۶

Con Law, Vol۴